

## گونه‌های هویتی مهاجرین افغان براساس نسبت «خود و دیگری» در آثار سینمایی

### (مطالعه موردی: فیلم‌های برادران محمودی)<sup>۱</sup>

الهام کشاوری<sup>۱</sup>؛ مهرداد رایانی مخصوص<sup>۳</sup>؛ محمد عارف<sup>۴</sup>

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۹

### چکیده

این پژوهش درصدد است با بهره‌گیری از مقوله «خود و دیگری» در نشانه‌شناسی فرهنگی، خوانشی را از سه فیلم «چندمترمکعب عشق»، «شکستن هم‌زمان بیست استخوان» و «رفتن»، محصول مشترک برادران محمودی (نوید و جمشید) ارائه دهد. براساس پژوهش‌ها، باتوجه‌به میزان اهمیت خود یا دیگری، چهار رویکرد مختلف: ۱- خود و نه دیگری؛ ۲- نه خود، بلکه دیگری؛ ۳- هم خود و هم دیگری؛ ۴- نه خود و نه دیگری، در نسبت «خود و دیگری» پدیدار می‌شوند که در پی آن، چهار گونه هویتی ثابت، سازگاری، پذیرش و بی‌هویتی ظاهر می‌شوند. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای، با تکیه بر منابع دیداری و نوشتاری و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش این است که: افغان‌ها به عنوان دیگری فرهنگی، چه نوع رویکردها و گونه‌های هویتی را نسبت به ایرانیان اتخاذ می‌کنند؟ براساس نتایج پژوهش، برادران محمودی در آثار خود نشان می‌دهند که افغان‌ها هر چهار رویکرد را متناسب با میزان ترجمه متون فرهنگی ایرانیان و در نتیجه، مقدار تعامل با ایشان و نیز نحوه برخورد ایرانیان، نسبت به خود ایرانی اتخاذ می‌کنند. به‌علاوه، این رویکردها به‌صورت انواع گونه‌های هویتی در سرزمین مقصد شکل می‌گیرند که در قالب رفتار و گفتار شخصیت‌ها نشان داده می‌شوند. انتخاب این رویکردها به این صورت است که پناهجویان افغان هرچه جوان‌تر باشند، بیشتر، سازگاری هویتی را انتخاب می‌کنند و هرچه مسن‌تر باشند، ثبات هویتی را در پیش می‌گیرند. با استناد به این آثار، هویت پذیرنده و بی‌هویتی، کمتر در افغان‌ها دیده می‌شود.

### واژه‌های کلیدی

نشانه‌شناسی فرهنگی، گونه‌های هویتی، خود و دیگری، فیلم‌های برادران محمودی.

۱. این مقاله براساس نظر گروه دبیران و سردبیر فصلنامه، پژوهشی است.

۲. دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

elham\_keshavari59@yahoo.com

۳. استادیار گروه نمایش، دانشکده هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

meh.rayani\_makhsos@iauctb.ac.ir

۴. دانشیار گروه نمایش، دانشکده هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

m.aref@iauctb.ac.ir

## مقدمه

سوژه انسانی در تعاملات اجتماعی و در موقعیت‌های گوناگون ناگزیر به انتخاب هویت‌های مختلف است. بنابراین باید همواره هویت خود را با هویت‌های دیگر قیاس کند تا به تناسب، هویتی مشابه یا متفاوت بسازد تا در تعاملات روزمره دچار شکست نشود. بر همین اساس، در گام نخست، واژه هویت با دو مقوله تشابه و تضاد تعریف‌پذیر است. از همین دو کلیدواژه می‌توان به منظور طبقه‌بندی افراد و ارتباط «خود و دیگری» استفاده کرد. ایجاد تغییرات در روند کسب این مفاهیم موجب ایجاد هویت‌های مختلف- در سطح فردی و اجتماعی- می‌گردد. هویت و موارد مرتبط با آن، هنگامی اهمیت بیشتری می‌یابند که دو سپهرنشانه‌ای مختلف در مواجهه با یکدیگر قرار گیرند.

سپهرنشانه‌ای فضایی است که تمام متون و نظام‌های الگوساز همچون زبان، فرهنگ، دین، اسطوره، هنر و... در آن قرار دارند. سپهرنشانه‌ای این امکان را برای انواع نظام‌ها فراهم می‌کند که با سایرین تعامل کرده، تغییر و تحول یافته و درنهایت به بالندگی برسند تا بتوانند ارتباطات مؤثرتری را فراهم سازند. ارتباطات و گفتمان تنها در این فضا شکل می‌گیرند. تنها افراد یا هویت‌هایی که در یک سپهرنشانه‌ای مشترک قرار دارند، قادر به برقراری رابطه معنادار و تبادل اطلاعات با یکدیگر هستند. به این معنی که در فضای خارج از سپهرنشانه‌ای ارتباط ممکن نیست، مگر آن که متون خارج از سپهر به زبان درون سپهرنشانه‌ای ترجمه شوند. بنابراین ترجمه همان سازوکاری است که ارتباطات را می‌سازد. تنها در این صورت است که کنشگر خارجی می‌تواند خود را با سپهرنشانه‌ای موردنظر وفق دهد. ترجمه، موجب ایجاد ارتباط میان سپهرهای نشانه‌ای می‌شود و درنهایت موجب ایجاد زبان مشترک و درک متقابل می‌گردد.

تماس سپهرهای نشانه‌ای، موضوع «خود و دیگری» را که یکی از مقولات مهم در هویت‌یابی است، مطرح می‌کند. تا وقتی دیگری نباشد تا خود، خویش را در آینه او بنگرد، شناختی از خود حاصل نمی‌شود. افزایش ارتباطات بینافرهنگی از طرفی مقوله خود و دیگری را مهم می‌سازد و از سویی بر لزوم ترجمه بینافرهنگی تأکید می‌کند. هرچه ترجمه بینافرهنگی از سوی خود یا دیگری بیشتر صورت گیرد، به

گونه‌های هویتی مهاجرین افغان براساس نسبت «خود و دیگری» در آثار سینمایی

همان میزان، خود یا دیگری اهمیت بیشتری می‌یابد. بر همین اساس، رویکردهای چهارگانه «خود و نه دیگری»، «نه خود بلکه دیگری»، «هم خود و هم دیگری» و در نهایت «نه خود و نه دیگری» در نسبت خود و دیگری موجودیت می‌یابند. این رویکردها نوع نگرش هر فرد یا فرهنگی را نسبت به دیگری یا خویش مشخص می‌سازد.

هریک از رویکردها نوع خاصی از گونه‌های هویتی را موجب می‌شوند که به ترتیب عبارت‌اند از: هویت ثابت، هویت پذیرنده، هویت سازگار و در نهایت بی‌هویتی. در هویت ثابت افراد برای اینکه هویت‌شان کمتر دچار تحول گردد، با دیگران ارتباط کمتری برقرار می‌سازند. همین امر موجبات طرد اجتماعی این افراد را فراهم می‌سازد. در واقع، آنها نوعی طرد خودخواسته را تجربه می‌کنند. این افراد غالباً تندخو و عصبانی به نظر می‌آیند. همین امر زمینه‌های بیشتری را برای گوشه‌گیری آنها مهیا می‌سازد. این سوویه را بیشتر در مسن‌ترها یا به تعبیری نسل اول مهاجرین می‌توان دید، زیرا آنها با هویت مادری خویش زیسته و رشد کرده‌اند. در هویت پذیرنده فرد دچار نوعی از خودبیگانگی می‌گردد، زیرا از هویتی که در سرزمین مادری کسب کرده است، دل بریده و آن را با هویتی جدید که با عناصر هویت‌ساز سرزمین جدید منطبق است، جایگزین نموده است. چنین عملی بیشتر از نسل دوم و سوم مهاجرین سر می‌زند، زیرا نسل اولی‌ها بیشتر به عناصر هویت‌ساز سرزمین خود وفادارند.

در هویت سازگار فرد علاوه بر هویت شکل گرفته در سرزمین مادری، سری هم به عناصر هویت‌ساز سرزمین مقصد می‌زند و برای اینکه بتواند با آرامش بیشتری زیست کند، تلفیقی از عناصر هویت‌ساز هر دو سرزمین را در نظر می‌گیرد. در واقع، در کنار وفادار ماندن به هویت مادری خویش از عناصر هویت‌ساز جدید هم بهره می‌گیرد. این سوویه را اغلب در جوانان مهاجر می‌توان دید. بی‌هویتی زمانی شکل می‌گیرد که فرد نه به عناصر هویت‌ساز سرزمین مبدأ و نه مقصد اعتمادی داشته باشد. چنین فردی همواره سرگردان است. همین پریشانی موجب می‌شود که فرد تمایلی به برقراری ارتباط با هیچ کس نداشته باشد و به ناگاه ایزوله شده و در هیچ گروه اجتماعی عضو نگردد.

مقوله «خود و دیگری» در آثار نوید و جمشید محمودی، دو برادر فیلم‌ساز افغان که در افغانستان متولد شده، در ایران رشد کرده و به فعالیت سینمایی رو آورده‌اند، جایگاه ویژه‌ای دارد. آثار ایشان بستری مناسب را برای بررسی تغییرات هویتی پناهجویان افغان با به‌کارگیری مسئله «خود و دیگری» فراهم می‌کند. به دلیل اینکه فیلم‌های این دو برادر که در حوزه سینمای مهاجرت جای دارند و مشکلات افغان‌ها در حین مهاجرت و نیز درون ایران را به تصویر می‌کشند، زیرساخت مناسبی برای نمایش خودی و ناخودی است. در این فیلم‌ها، ایرانیان به عنوان خودی، به افغان‌ها، همچون دیگری یا به تعبیر بهتر بیگانه می‌نگرند که علاوه بر معضلات اجتماعی- اقتصادی، مشکلات فرهنگی- هویتی را برای مهاجرین به همراه می‌آورد. بنابراین مهاجرین برای اینکه بتوانند در سرزمین مقصد زیست کنند، یکی از رویکردهای چهارگانه را در نظر می‌گیرند که متعاقب آن یکی از گونه‌های مختلف هویتی را گزینش می‌نمایند.

در این پژوهش سعی شده با نگاهی به سه فیلم برادران محمودی یعنی «چند مترمکعب عشق»، «شکستن هم‌زمان بیست استخوان» و «رفتن»، به بررسی نحوه بازنمایی گونه‌های هویتی افغان‌های درون ایران پرداخته شود. دلیل انتخاب این سه فیلم آن است که در این آثار تعامل مهاجرین با ایرانیان بیش از سایر آثار ایشان به تصویر کشیده شده است. این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر منابع نوشتاری (کتاب، مقاله و پایان‌نامه) و دیداری (فیلم) در پی پاسخگویی به این پرسش پژوهشی است که افغان‌ها به عنوان دیگری فرهنگی چه نوع رویکردها و گونه‌های هویتی را نسبت به ایرانیان اتخاذ می‌کنند؟ در پی پاسخگویی به این سؤال، دو پرسش دیگر پیش می‌آید: پناهجویان اقسام هویتی را چگونه نشان می‌دهند؟ و همچنین آنها در برخورد با کنشگران سرزمین مقصد، کدام گونه هویتی را بیشتر در پیش می‌گیرند؟ بررسی‌ها مشخص می‌کند برادران محمودی در آثار خود نشان می‌دهند که افغان‌ها هر چهار رویکرد را متناسب با میزان تعامل با ایرانیان، نسبت به خود ایرانی اتخاذ می‌کنند. به‌علاوه، این رویکردها به‌صورت انواع گونه‌های هویتی که در مهاجرین پس از ورود به سپهرنشانه‌ای سرزمین مقصد شکل می‌گیرند، از خلال رفتار و گفتار شخصیت‌ها به تصویر کشیده می‌شوند. در فیلم‌های برادران محمودی، انتخاب انواع هویت به این صورت است که پناهجویان

گونه‌های هویتی مهاجرین افغان براساس نسبت «خود و دیگری» در آثار سینمایی

افغان هرچه جوان‌تر باشند، سازگاری را بیشتر انتخاب می‌کنند و هرچه مسن‌تر باشند، ثبات هویتی را در نظر می‌گیرند. با استناد به این آثار، هویت پذیرنده و بی‌هویتی، کمتر در افغان‌ها دیده می‌شود.

### پیشینه پژوهش

مسئله «خود و دیگری» موضوع مناقشه‌برانگیزی است که ردپای آن را می‌توان در حوزه‌های گوناگونی همچون سیاست، الهیات، فقه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... پیگیری کرد اما بهترین و کاربردی‌ترین پژوهش‌ها برای به‌کارگیری در مقاله حاضر، مقالاتی هستند که به مقوله «خود و دیگری» از نقطه‌نظر نشانه‌شناسی فرهنگی لوتمان اهتمام ورزیدند. در پژوهش «تقابل و تعامل با دیگری در شاهنامه فردوسی از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی (از کیومرث تا فریدون)» نوشته طهماسبی (۱۳۹۸)، با استفاده از مفهوم سپهرنشانه‌ای، دوگان فرهنگ/ آرامش و طبیعت/ آشوب که یکی از دوقطبی‌های مطرح در نشانه‌شناسی فرهنگی است، نمود می‌یابد. در این مقاله تلاش شده در هر دوره (کیومرث، هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاک و فریدون) خودی، دیگری و تقابل و تعامل آنها به‌علاوه چگونگی تغییر وضعیت آرامش و آشوب تبیین شوند. در مقاله «عروس مهاجر، تثبیت هویت فرهنگی «خود» در سرزمین میزبان از طریق فرایند دیگری‌سازی در منظومه خسرو و شیرین نظامی» نوشته برامکی و سجودی (۱۳۹۳) «داستان خسرو و شیرین نظامی با استفاده از فرضیه‌های مطالعات پسااستعماری و نشانه‌شناسی فرهنگی ارزیابی می‌شود. در این مقاله، سازوکار فرهنگ مرکز در سرزمین میزبان، برای به حاشیه راندن شیرین و فرایند «دیگری‌سازی» به‌مثابه راهکار مقاومتی شیرین برای حفظ هویت فرهنگی «خود» در سرزمین میزبان بررسی می‌شود و نقش جنسیت در موفقیت این فرایند نشان داده می‌شود» (برامکی و سجودی، ۱۳۹۳: ۱). انگاره مرکز و حاشیه که در رویکرد لوتمانی بسیار مورد تأکید است، در این مقاله به‌خوبی بیان شده است. به‌علاوه، فرایند دیگری‌سازی بسیار مطلوب شرح داده شده است. در مقاله «تقابل خود و دیگری در دو نگاره از شاهنامه شاه تهماسب و شاهنامه شاه اسماعیل دوم بر مبنای الگوی نشانه‌شناسی فرهنگی» نوشته حقایق و شایسته‌فر (۱۳۹۳)، خود و دیگری به انسان و دیو اشاره دارد. این پژوهش نشان می‌دهد که دیوها در واقع، توسط گروهی که خود را فرهنگ می‌دانستند، نافرنگ یا دیو تصور می‌شدند. در حقیقت، این نوع

ترسیم دیو و انسان در نگاره‌ها، نمایش ایرانیان به عنوان خود فرهنگی و همسایگان صفویان به عنوان دیگری فرهنگی است. در مقاله «بررسی مواجهه خود و دیگری در نمایشنامه جنگ مشرق و مغرب نوشته گریگور یقیکیان از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی» نوشته شاهمیری و دادور (۱۳۹۴)، خودی، ایرانی و دیگری، یونانی است. در پایان نشان داده می‌شود که باوجود شکل‌گیری تقابل‌های دوگانه میان دو فرهنگ، سطحی از تعامل بینا فرهنگی میان دو فرهنگ در متن نمایشنامه شکل گرفته است. در مقاله «سازوکار مواجهه با دیگری در نمایشنامه «آی بی‌کلاه، آی باکلاه» با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی» نوشته سرسنگی، رشیدی و امینی (۱۳۹۹)، فرهنگ اروپا/ آمریکا به عنوان دیگری فرهنگی در قرن مذکور، شیوه‌های مواجهه با این دیگری به شیوه در زمانی و هم‌زمانی مورد تحلیل قرار گرفته است. در نمایشنامه مورد نظر، هراس از دیگری و خطر آن، به عنوان پیش‌فرض در نظر گرفته شده است و با طرد بخشی از فرهنگ در زمانی به عنوان سنت‌ها و طرد بخش‌های دیگری از آن و همچنین طرد گفتمان غالب و رسمی قدرت، برای مقابله با دیگری، تکیه بر آگاهی را پیشنهاد می‌کند.

شاید نزدیکترین مقاله به پژوهش حاضر «بررسی و تحلیل سرگذشت بهرام چوبین در بستر تاریخ و شاهنامه بر اساس ناهم‌گونی رفتاری خود و دیگری از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی» نوشته بهاری سقالکسری و محمدی (۱۴۰۱) باشد. در این مقاله سه رویکرد «خود و نه دیگری»، «نه خود بلکه دیگری» و «هم خود و هم دیگری» به صورت اجمالی معرفی شده است اما مقاله با در نظر گرفتن رویکرد «خود و نه دیگری» که موضوعی محوری در رویکرد لوتمانی است، نگاشته شده است. بنابراین بیشترین شباهت را در میان مقالات ذکر شده با مقاله حاضر دارد. در ادامه، این تحقیق به این نتیجه رسیده که بهرام چوبین در مقابل هرمز به واسطه شکست دادن ساوه شاه، نقش دیگری مطلوب را یافته، اما این وضعیت چندان دوامی ندارد. کهن‌الگوها و اسطوره‌های تاریخی این نگرش به بهرام را تغییر می‌دهند و وی را به دیگری منفور تبدیل می‌کنند. این مقاله اگرچه مشابهت‌هایی با مقاله حاضر دارد، اما تفاوت‌های قابل توجهی نیز دارد. به طور مثال، بحث هویت در آن اصلاً محل توجه نیست. بنابراین از بررسی پیشینه مقاله پیش‌رو این نتیجه حاصل می‌شود که چنین پژوهشی تا به حال انجام نشده است.

## چهارچوب نظری

واژهٔ هویت، با وجود دور از ذهن بودن، دو معنای مستقل از هم دارد. «معنای اول بیانگر مفهوم تشابه مطلق است» (جنکینز، ۱۳۹۸: ۵)؛ اما معنای دوم، نشانگر دو چیز جدا از هم است که متفاوت‌اند و به مرور زمان سازگار و مشابه می‌شوند. «شباهت با انسان‌هایی مانند ما و تفاوت با آنهایی که مانند ما نیستند. [...] هر موجودی در عین اینکه همچون دیگر وجودهای مشابه است، همچنان موجودی متمایز است و خاصیتی یگانه دارد» (فلاح، سجودی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۲). از همین تفاوت و تشابه است که دو گونه هویت یعنی هویت فردی و جمعی ساخته می‌شود. «هویت فردی بر تفاوت‌ها و هویت جمعی بر شباهت‌ها تأکید دارد» (جنکینز، ۱۳۹۸: ۳۴). علاوه بر تفاوت و تشابه، دو عامل دیگر را نیز در بر ساخت هویتی باید در نظر گرفت. طبقه‌بندی کردن (اشیاء و) افراد و مرتبط ساختن خود با دیگری، دو عملی است که منجر به شناسایی می‌شوند. از آنجاکه «فعل شناسایی به ضرورت لازمه هویت است» (جنکینز، ۱۳۹۸: ۱۵)، بنابراین طبقه‌بندی و نوع ارتباط «خود و دیگری» در تعیین هویت تأثیرگذار هستند. هویت و مقولات مربوط به آن (تشابه، تفاوت، طبقه‌بندی و ارتباط «خود و دیگری») در سپهرنشانه‌ای سرزمین مادری با فرهنگ، دین، زبان و... مشخص شکل می‌گیرد.

تمامی افراد موجود در یک فضای مشترک، هویت فردی و اجتماعی خود و نیز تغییرات هویتی را در فضایی که یوری لوتمان (یکی از اعضای مؤثر در مکتب نشانه‌شناسی فرهنگی مسکو- تارتو) آن را سپهرنشانه‌ای نامیده است، ایجاد می‌کنند. سپهرنشانه‌ای فضایی انتزاعی و در عین حال انضمامی است که «خارج از آن نشانگی غیرممکن است» (لوتمان، ۱۴۰۱: ۲۲۱). این فضای دوگانه است به این اعتبار که در آن رابطه میان فرهنگ و نافرنگ و یا آنچه آشناست و آنچه ناآشناست، مطرح می‌شود» (لیونگرگ، ۱۴۰۱: ۱۲۷). لوتمان (lotman, 2001, 124) معتقد است «بیرون از سپهرنشانه‌ای نه ارتباط وجود دارد و نه زبان» زیرا متون خارج از سپهر برای هویت‌های درون سپهر قابل درک نیستند. تنها هویت‌هایی که در یک سپهرنشانه‌ای مشترک قرار دارند، قادر به برقراری رابطه معنادار و تبادل اطلاعات با یکدیگر هستند. به این معنی که در فضای خارج از سپهرنشانه‌ای، ارتباط ممکن نیست، مگر آن که متون خارج از سپهر از مرز عبور کرده، به درون آیند و به

زبان درون سپهرنشان‌های ترجمه شوند، ترجمه‌ای مبتنی بر بافت فرهنگی و هویتی دو سرزمین، نه ترجمه تحت‌اللفظی. بنابراین ترجمه با رعایت حدود مرزها فرایند آشناسازی و مفهوم‌سازی متون را به منظور درک متقابل فرهنگ‌های مختلف از سپهرهای نشان‌های متفاوت عهده‌دار است.

برخورد سپهرهای نشان‌های مسئله «خود و دیگری» را که یکی از دوگان‌های مهم در نشان‌شناسی فرهنگی است، مطرح می‌کند. همان مسئله‌ای که در شکل‌گیری هویت تأثیر بسزایی دارد، چون هویت عامل تمایز میان «من» و «دیگری» است. تا وقتی دیگری در کار نباشد، خود معنا نمی‌یابد. در واقع، هویت‌یابی خود در وجود و شناخت دیگری امکان‌پذیر است. تماس سپهرهای نشان‌های موجب افزایش تعاملات فرهنگی می‌شود که موجب می‌شود، بازتعریف مفهوم «خود و دیگری» و ارتباط میان آنها ضروری‌تر به نظر آید. در تماس فرهنگ‌ها آنچه اهمیت دارد، ترجمه بینا فرهنگی است. هرچه ترجمه از طرف خود یا دیگری بیشتر و با کیفیت‌تر صورت گیرد، به همان میزان، خود یا دیگری مهم‌تر می‌شود و به تبع آن، رویکردهای مختلفی پدیدار می‌شوند. در این راستا سجودی (سجودی، ۱۳۹۸، ۱۵۳-۱۵۷) سه رویکرد الف) «خود و نه دیگری»، ب) «نه خود بلکه دیگری»، ج) «هم خود و هم دیگری» را در نظر گرفته است. البته وی از رویکرد چهارمی هم نام برده است که با عنوان رویکرد «نه خود و نه دیگری» مطرح شده است. او معتقد است «نه خود و نه دیگری» را می‌توان تحت لوای سویه «هم خود و هم دیگری» قرار داد. اما نگارندگان این سویه را رویکردی مستقل می‌دانند. بنابراین رویکردهای چهارگانه به مقوله «خود و دیگری» در حین مواجهه سپهرهای نشان‌های شکل می‌گیرند. هر یک از سویه‌های چهارگانه به نسبت اهمیتی که برای خود یا دیگری قائل است، به همان میزان بر هویت فرهنگی خویش تأکید می‌کنند. به طوری که هر یک از سویه‌ها، گونه‌ خاصی از هویت را می‌آفریند که به ترتیب عبارت‌اند از: ثبات هویتی، پذیرش هویتی، سازگاری هویتی و درنهایت بی‌هویتی که جان دابلویو بری از نظریه‌پردازان نظریه فرهیزش این گونه‌های هویتی را «جدایی، جذب، ادغام، و انزوا» نام‌گذاری کرده است (Berry, 1992, 72).

۱. فرهیزش به معنی فرایند تغییر فرهنگی و روان‌شناختی است که ماحصل ارتباط دائم بین افراد با فرهنگ‌های مختلف است (Berry, 2006: 27).



## رویکرد خود و نه دیگری

رویکرد «خود و نه دیگری» در نشانه‌شناسی فرهنگی لوتمان موضوعی محوری است. نشانه‌شناسی فرهنگی با نگاهی به مسئله «خود و دیگری»، رویکردی خودمحور دارد. از منظر نشانه‌شناسان فرهنگی، فرهنگ مملو از نشانه‌های پیچیده‌ای است که پیام‌هایی را حمل و منتقل می‌کنند. این نوع نشانه‌شناسی «مطالعه الگوهای را دربر می‌گیرد که به روابط متقابل فرهنگ‌ها می‌پردازد» (سنسون، ۱۴۰۱: ۱۵۵) و با کشف اشتراکات و افتراقات فرهنگ‌ها به ارتباط پایداری با آنها دست می‌یابد. نشانه‌شناسی فرهنگی، در کنار توجه به ماهیت فرهنگ خود به محتوای سایر فرهنگ‌ها نگاهی دارد. از این رو، فهم فرهنگ خود و فرهنگ دیگری از وظایف اصلی در نشانه‌شناسی فرهنگی است. در این رویکرد تقابل‌های دوگانه (همچون «خود و دیگری»، «نظم و آشوب»، «فرهنگ و طبیعت» و «مرکز و حاشیه») از اهمیت خاصی برخوردارند. آنچه در این تقابل‌ها بهتر، منظم‌تر و رام‌تر است، خودی و آنچه بی‌قاعده‌تر، دیگری محسوب می‌شود. در نشانه‌شناسی فرهنگی لوتمان هر آنچه خود دارد، برتر از آنچه دیگری دارد، است. به این معنی که «خود، فرهنگی است و دیگری، بدوی» (سجودی، ۱۳۹۸: ۱۵۳). در این رویکرد، موضوع برتری‌جویی بر دیگری مطرح است، یعنی خود تحت‌تأثیر دیگری قرار نمی‌گیرد، بلکه دیگری از او متأثر می‌شود. در این وضعیت، فرهنگ خودی به قدری فاصله را با دیگری فرهنگی زیاد کرده است که فقط به قدر ضرورت با دیگری ارتباط می‌گیرد. همین امر موجبات ترجمه بینا فرهنگی اندکی را فراهم می‌سازد. در صورتی که ضرورت ایجاب نکند، ارتباط به کلی قطع می‌شود.

در این حالت، گاه دیگری نیز وضعیتی مشابه را دنبال می‌کند. دیگری تنها برای رفع نیاز و برقراری ارتباطی نه‌چندان زیاد، دست به ترجمه بینا فرهنگی می‌زند. دلیل این امر رفتار زورگویانه و همراه با قدرت خود است که گفتمان را از ساختار خارج می‌کند. در این شرایط، فرد به عناصر هویت‌ساز خویش یعنی عناصری که در هر فرهنگی به فرد هویت و ارزش می‌بخشند، وفادار می‌ماند و از آنها حمایت می‌کند (فلاح، سجودی، برامکی، ۱۳۹۵: ۲۵). عناصر هویت‌ساز از بدو کودکی هویت فرد را

متأثر می‌سازند و وی را به سپهرنشانه‌ای خاصی متعلق می‌کنند. درحقیقت، دیگری به ثبات هویتی روی می‌آورد و گونه‌ی خاصی از هویت موسوم به «هویت ثابت» را پدیدار می‌سازد. در این گونه‌ی هویتی افراد همواره نشانه‌های سرزمین مادری را به همراه دارند یا به متون درون سپهرنشانه‌ای خویش وفادار می‌مانند. آنها برای اینکه عناصر هویت‌ساز سپهرنشانه‌ای سرزمین مادری کمتر دستخوش تغییرات شوند، ارتباطاتی محدود با افراد برقرار می‌کنند.

در این سویه، دیگری فرهنگی، احساس طرد و عدم پذیرش را از جانب جامعه‌ی میزبان کسب می‌کند. سوژه‌های انسانی خاص درون یک جامعه از قبیل نابیانیان، معتادین، اقوام و... داغ ننگ را بر پیشانی احساس می‌کنند. این داغ‌ها اغلب موجب طرد اجتماعی افراد دارای داغ می‌شوند. سوژه‌های ورود کرده به جامعه‌ای دیگر به تعبیری مهاجرین، پیرنگ‌تر با مقوله داغ ننگ و طرد مواجه می‌شوند. مهاجرین «از یک طرف، مورد تبعیض‌های اجتماعی، تحقیر شخصیتی و فرهنگی افراد و گروه‌های حقیقی و حقوقی قرار می‌گیرند و از طرف دیگر، به واسطه مهاجر بودن از برخی حقوق قانونی و دسترسی به امکاناتی نظیر خدمات اجتماعی، شغل و تسهیلات مالی محروم می‌شوند» (زاهدی، انصاری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۶)؛ همین امور، زمینه‌های طرد اجتماعی مهاجرین را رقم می‌زند. درواقع، طبق نتایج تحقیق مرتضی‌زاده، افضل‌ی و دیگران (مرتضی‌زاده، افضل‌ی و اسکندری، ۱۴۰۰: ۱۱). طرد اجتماعی پیامدهایی را به همراه دارد که افزایش خلق منفی یکی از آنهاست. در این رویکرد، طرد به صورت داوطلبانه انجام می‌شود. درواقع، فرد در اجتماع حضور دارد، فعالیت می‌کند و به قدر نیاز با جامعه ارتباط می‌گیرد اما تعامل چندانی با جامعه ندارد. به طوری که دیگران در حین ملاقات چنین افرادی احساس می‌کنند آنها بدخلق هستند. همین ظاهر عصبانی آنها زمینه‌های بیشتری برای دوری آنها از کنشگران اجتماعی جامعه مقصد فراهم می‌سازد و نوعی طرد اجتماعی یا به تعبیر بهتر گوشه‌گیری را موجب می‌شود. این سویه را بیشتر در مسن‌ترها یا به تعبیری نسل اول مهاجرین می‌توان دید، زیرا آنها با هویت مادری خویش زیسته و رشد کرده‌اند.

## رویکرد نه خود بلکه دیگری

گاهی در یک سپهر نشانه‌ای مرز میان فرهنگ و نه فرهنگ جابجا می‌شود و مرز به سمت فرهنگ دیگری متمایل می‌گردد. به گونه‌ای که جامعه، فرهنگ خود را بی‌نظم و پراشوب می‌بیند و فرهنگ دیگری را توسعه‌یافته و منظم می‌خواند. در واقع، مرز به سمت فرهنگ بیگانه کشیده می‌شود. اتفاقی که امروزه در مورد کشورهای جهان سوم که سعی می‌کنند، صنعتی شوند یا «کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق که تلاش دارند به دنیای اروپا وارد شوند» (سنسون، ۱۴۰۱: ۱۶۲) رخ داده است. در گذشته نیز چنین رویکردی وجود داشت. ساکنان آمریکای لاتین، اسپانیا را «مادر- پدر» می‌دانستند (سنسون، ۱۴۰۱: ۱۶۲). در این رویکرد، فرهنگ خود از فرهنگ دیگری پایین‌تر تصور می‌شود و از این رو، فرهنگ دیگری به تعبیر سجودی (سجودی، ۱۳۹۸: ۱۵۴) آرمانی تلقی شده و فرهنگ خودی از منظر دیگری به خود می‌نگرد. در این حالت «بر اثر غلبه یافتن دیگری بر خودی، دیگری مطرود به دیگری مطلوب تبدیل می‌شود. در این صورت، دیگری مطلوب از بیرون فرهنگ و طبیعت/ حاشیه به درون فرهنگ و تمدن/ مرکز آورده می‌شود و پس از فرایند جذب، دیگر نه بیگانه که خودی تلقی خواهد شد» (طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۹۸-۲۹۹).

در این سویه، خود تلاش می‌کند تا ترجمه بینا فرهنگی را به منظور ارتباطی تمام عیار و بی‌نقص، بطور کامل انجام دهد. درحالی که دیگری هیچ سعی نمی‌کند زیرا خود پیش‌قدم است و همه کارها را به عهده می‌گیرد. در این حالت، «ممکن است فرد بر اثر تغییر در مبانی اعتقادی و ارزشی گفتمان‌های هویت‌ساز «خود»، به گونه‌ای بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی نسبت به این مبانی برسد. در نتیجه، این نشانه‌های ارزشی را به حاشیه می‌فرستد و با نشانه‌های میزبان همراه می‌شود» (فلاح، سجودی، برامکی، ۱۳۹۵: ۲۶). به این معنا که شخص دچار از خود بیگانگی فرهنگی می‌شود، تا جایی که در تمام شئون زندگی خود از دیگری الگوبرداری می‌کند و کمتر به عناصر هویت‌ساز خویش سری می‌زند. خود، هویت جدیدی منطبق با هویت دیگری می‌سازد تا بیشتر مورد پذیرش از سوی دیگری قرار گیرد. نتیجه چنین رویکردی برساخت گونه‌ی هویتی ویژه‌ای با عنوان «هویت پذیرنده» است. پذیرش هویتی به قیمت ترجمه نشانه‌ها برطبق اصول دیگری و در نهایت

از دست رفتن متون سپهر سرزمین خودی صورت می‌گیرد. پذیرش هویتی یا به تعبیر جان بری (Berry, 1992, 72) فرایند جذب به گونه‌ای است که فرد هویت فرهنگی اولیه خود را فراموش کرده و وارد دنیای بزرگتری می‌شود. چنین عملی بیشتر از نسل دوم و سوم مهاجرین سر می‌زند، زیرا نسل اولی‌ها بیشتر به عناصر هویت‌ساز سرزمین خود وفادارند.

### رویکرد هم خود و هم دیگری

محل قرارگیری خود و دیگری در این سویه دقیقاً بر روی مرز میان فرهنگ و نه‌فرهنگ است. این سویه تعاملی متعادل میان خودی و دیگری برقرار می‌کند. «در این منش، همیشه ردی از خود در دیگری و ردی از دیگری در خود وجود دارد. خود و دیگری در عین حفظ تمایز وابسته به یکدیگر، آمیخته با یکدیگر و محصول پیوند با یکدیگرند» (سجودی، ۱۳۹۸: ۱۵۶). در این رویکرد آنچه موجب پیدایش چنین گفتمانی دوسویه‌ای می‌شود همدلی و هم‌ذات‌پنداری و همچنین ترکیب و ادغام خود با دیگری است. دو دلیل سازنده‌ای که در رویکرد باختینی در ارتباط خود و دیگری رد شده است. باختین معتقد است «مواجهه خود و دیگری و تفسیر فرهنگ‌های دیگر، لزوماً شامل همدلی و هم‌ذات‌پنداری با این فرهنگ‌ها نیست، بلکه در عوض، ورود به فرهنگ دیگر و پس از آن بازگشت به نقطه‌ای خارج از آن یعنی به موضع مسلط بیرونی را دربرمی‌گیرد» [...] به علاوه «مواجهه دیالوگی دو فرهنگ به ادغام و ترکیب آنها نمی‌انجامد. هرکدام وحدت و تمامیت خود را حفظ می‌کند اما در عین حال هر دو در ارتباط با یکدیگر غنی می‌شوند» (لیونگرگ، ۱۴۰۱: ۱۳۷). نکته بسیار مهم در دیالوگ فرهنگی باختین که در این رویکرد نیز حائز اهمیت است، آن است که این فرایند «مستلزم نوعی آمادگی و باز بودن در برابر دیگری است» (لیونگرگ، ۱۴۰۱: ۱۳۷). با این وصف، می‌توان چنین گفت که خود و دیگری علاوه بر اینکه به سپهرنشانه‌ای خود تعلق دارند، به سپهرنشانه‌ای دیگری نیز متعلق هستند.

در این وضعیت، فرایند ترجمه بینا فرهنگی به طور مشارکتی از طرف خود و دیگری صورت می‌گیرد. خود و دیگری فاصله‌ها را از میان برداشته یا کم کرده‌اند و هر یک برای قرابت فرهنگی گام‌هایی به سوی دیگری برداشته‌اند. بنابراین هر دو

نشانه‌های دیگری را برای خود ترجمه می‌کنند و هرچا که نیاز باشد از دیگری کمک می‌طلبند. در این رویکرد، گاهی اصلاً ترجمه‌ای انجام نمی‌شود، زیرا دو طرف به قدری به همدلی و ادغام رسیده‌اند که دیگر نیازی به ترجمه ندارند. این رخداد در موقعیت‌های خاص همچون رابطه عاشقانه دو فرد از دو سپهرنشانه‌ای مختلف رخ می‌دهد. آنها در سپهرنشانه‌ای مشترکی که محصول ارتباط آنهاست و نشانه‌ها، متون و سیستم‌های مشابهی دارد، زیست می‌کنند. به همین دلیل به زبان مشترکی دست یافته‌اند که برای هر دو طرف کاملاً قابل درک و معناسازی است. پس در این رویکرد یا ترجمه‌ای صورت نمی‌گیرد یا اگر فرایند ترجمه بینا فرهنگی طی شود، میزان آن کم و مشارکتی است.

رویکرد هم خود و هم دیگری، سازگاری هویتی به همراه دارد. «فرد می‌کوشد همچنانکه تعلق هویتی خود به فرهنگ و عناصر هویت‌ساز خویش را حفظ می‌کند، تعاملی سازنده با عناصر ارزش‌آفرین میزبان برقرار کند و با افزودن عناصری از فرهنگ میزبان به مجموعه عناصر هویت‌ساز خود، بدون دغدغه و نگرانی از دست دادن هویت اصلی‌اش، با ساخت هویتی آمیخته چالش عناصر هویت‌ساز خویش را کم‌رنگ‌تر کند. برخی از جنبه‌های هویتی فرهنگی‌اش، را از سپهر نشانه‌ای میزبان وام بگیرد و با ترکیب آنها به حفظ و حیات هویت و فرهنگ خود در شکلی جدید در سرزمین میزبان ادامه دهد» (فلاح، سجودی، برامکی، ۱۳۹۵: ۲۵). سازگاری هویتی تا جایی پیش می‌رود که در موقعیت‌های خاص همچون عاشقی علیرغم تفاوت ظاهری در هویت خود و دیگری، هویت طرفین برای خودشان یکی می‌شود. تا آنجا که عناصر هویت‌ساز آنها در هم تلفیق می‌شود و حتی اگر این عناصر ترکیب نشوند، دیگر همچون گذشته تفاوت‌ها احساس نمی‌شوند. این سوبه را اغلب در جوانان مهاجر می‌توان دید.

### رویکرد نه خود و نه دیگری

در این رویکرد، فرهنگ خودی با فرهنگ دیگری به قدری اختلاط یافته، مخدوش شده و دچار بهم‌ریختگی ساختاری شده است که نه اثری از فرهنگ خودی وجود دارد و نه اثری از فرهنگ دیگری. در واقع، هیچ نشانی از هیچ‌کدام از دو فرهنگ پیدا نمی‌شود. این رویکرد، به گفته سجودی (سجودی، ۱۳۹۸: ۱۵۷) انفعالی، سترون و

غیرپویاست و فقط در سطح فرد ممکن است. چنین رویکردی نمی‌تواند در سطح اجتماع شکل بگیرد چون رویکردهایی که در جامعه دیده می‌شوند نیاز به انرژی و پویایی دارند. در چنین رویکردی دو سپهرنشانه‌ای در هم فرورفته و نشانه‌های هیچ یک برای دیگری قابل شناسایی نیست. خودی و دیگری از کمترین اهمیت برخوردارند به طوری که نه خودی مطرح است نه دیگری. بنابراین ترجمه بینا فرهنگی در وضعیتی نابسامان قرار می‌گیرد. در این رویکرد سرگردانی و آشفتگی به حدی است که اغلب تمایلی به ترجمه وجود ندارد و حتی کمی فراتر، لزوم ترجمه به یاد نمی‌ماند. درحقیقت عدم اهمیت بیشتر خود یا دیگری موجب چنین وضعیتی می‌شود. وقتی تنها یکی از طرفین مطرح است، رویکرد به سمت فردگرایی پیش می‌رود و دیگری وجود ندارد، ترجمه بی‌معنی است.

در این سویه، فرد تمایلی به برقراری ارتباط با هیچ کس ندارد. به ناخودآگاه ایزوله شده و در هیچ گروه اجتماعی عضو نمی‌گردد. در این وضعیت احتمالاً فرد عناصر هویتی خود را گم کرده و دیگر نتوانسته عناصر هویتی مناسبی را جایگزین کند. «از این رو، به آشفتگی و تردید در ارزش‌های «خود و دیگری» گرفتار می‌شود که در نهایت او را به بحران هویت می‌رساند. بحرانی که اگر راه چاره‌ای برای آن پیدا نشود، در بدترین حالت به بی‌هویتی منتهی می‌شود» (فلاح، سجودی، برامکی، ۱۳۹۵: ۲۶). در این رویکرد طرد اجتماعی بصورت ناخودآگاه صورت می‌گیرد. در واقع، این جامعه نیست که موجب دور شدن فرد از جامعه می‌شود، بلکه خود شخص و آشفتگی‌هایش عامل طرد محسوب می‌شود. در این حالت، فرد به عنصری منفعل تبدیل می‌گردد و توانایی زیادی به برقراری ارتباط با دیگران ندارد، زیرا فرد دچار بحران هویت شده است. فردی که چنین رویکردی در وی نهادینه شده، در رده گونه بی‌هویتی جای می‌گیرد، این رویکرد می‌تواند در هر نسلی از مهاجرین دیده شود.

مسئله «خود و دیگری» در پدیده مهاجرت بسیار ملموس است، زیرا مهاجرت تنها یک جابه‌جایی ساده در جغرافیای مکانی نیست، بلکه امکان تغییر سپهرنشانه‌ای را فراهم می‌کند. فرد مهاجر پس از خروج از سپهرنشانه‌ای سرزمین مادری و ورود به سپهرنشانه‌ای جدید و مواجهه با خیل کثیری از تفاوت‌ها دچار سردرگمی و آشفتگی می‌گردد چراکه او با کوله‌باری از نشانه‌های سرزمین مادری که هویت فردی و اجتماعی او را شکل داده به سپهری وارد شده است که تفاوت‌هایی با ساختار

گونه‌های هویتی مهاجرین افغان براساس نسبت «خود و دیگری» در آثار سینمایی

درونی شده او دارد و حال بایستی فکر چاره‌ای بکند تا بتواند در سرزمین مقصد به زندگی ادامه دهد. مهاجر در ابتدا نمی‌تواند ارتباطی معنادار میان نشانه‌های سپهر سرزمین مبدأ و سرزمین مقصد برقرار کند. همین عدم توانایی فضا را به دو قطب خود و دیگری تجزیه می‌کند. در سرزمین مقصد دیگری توسط خود به حاشیه رانده می‌شود. بنابراین دیگری دچار نوعی احساس نفی و واپس‌زنی می‌گردد. مهاجر به سبب آن که مجبور به زیستن در سپهر جدید است، پس از مدتی راهکارهایی را در پیش می‌گیرد که در نهایت منجر به شکل‌گیری گونه‌های خاصی از هویت می‌شود تا قادر به ادامه زندگی در سرزمین پذیرنده باشد.

مهاجرت افغان‌ها به ایران موجبات مواجهه ایرانیان به عنوان خود فرهنگی با دیگری افغان را فراهم کرده است. این تماس همواره محل اهتمام سینماگران بسیاری بوده است. سینمای برادران محمودی به سبب پرداختن به موضوع مهاجرت موقعیت مناسبی برای بررسی تقابل «خود و دیگری» است. در آثار ایشان تعامل مهاجرین با ایرانیان و میزان ترجمه‌ای که توسط هر دو ایشان صورت می‌گیرد، به واسطه رفتار و گفتار شخصیت‌ها بازنمایی می‌گردد. بنابراین در فیلم‌های مهاجرت‌محور نوید و جمشید محمودی، بسته به نوع و میزان ترجمه، رویکردهای چهارگانه و در نتیجه انواع گونه‌های هویتی را می‌توان پیگیری کرد.

## روش پژوهش

برای تعیین روش پژوهش یک تحقیق، می‌توان براساس معیارهای مختلفی همچون هدف پژوهش، جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل اطلاعات و نتایج عمل کرد. این پژوهش، از جنبه هدف یا ماهیت، به صورت توصیفی-تحلیلی انجام شده است. استفاده از این روش به این دلیل صورت گرفته که سوگیری هویتی شخصیت‌های فیلم‌ها تنها با مشاهده آثار مشخص نمی‌شود، بلکه نیاز به تحلیل لایه‌های زیرین از طریق گفتار و رفتار اشخاص با استفاده از رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی دارد. در این روش، «علاوه‌بر تبیین ماهیت و ویژگی‌های وضع موجود به دلایل چگونگی و چرایی مسئله پژوهش و ابعاد آن نیز پرداخته می‌شود» (شاهرودی، ۱۴۰۰: ۷۳). درحقیقت با بهره‌گیری از ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات، ابتدا مبانی مورد استفاده توصیف و سپس آثار مذکور به منظور رسیدن به نتایج تحلیل

شدند. در این پژوهش، ابزارهای گردآوری داده‌ها، منابع دیداری یعنی آثار برادران محمودی و نیز منابع نوشتاری همچون مقالات و کتاب‌های مرتبط هستند.

پس از جمع‌آوری اطلاعات از طریق منابع دیداری و نوشتاری، نوبت به تجزیه و تحلیل داده‌ها با هدف رسیدن به پاسخ پرسش‌های پژوهشی می‌شود. پژوهش حاضر به روش کیفی برای رسیدن به جواب سؤالات پژوهشی انجام شده است. در این روش، تجزیه و تحلیل، پژوهشگران اطلاعات را به شکل «کلامی، تصویری یا امثال آن نمایان کرده و مورد تحلیل قرار می‌دهند» (بازرگان، ۱۳۹۳: ۲۹). پس از این، نوبت به تعیین نوع پژوهش از دیدگاه بنیادی یا کاربردی بودن است. در نگاه نخست، روش انجام این پژوهش براساس نتایجی که از آن حاصل می‌شود، بنیادی به نظر می‌رسد. به این معنا که تنها به منظور افزودن به دانش موجود انجام شده است، «بدون این‌که الزاماً کاربرد خاصی برای آن مدنظر باشد» (ازکیا و دربان آستانه، ۱۳۹۳: ۲۸۸). اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان به این نتیجه رسید که نتایج اگرچه از تحلیل چند فیلم به دست آمده‌اند، می‌توانند برای رفع برخی مشکلات و برای استفاده بعضی مراکز ذی‌ربط که در زمینه مهاجرت فعالیت می‌کنند، راهگشا باشند. در این صورت می‌توان این تحقیق را در دسته تحقیقات کاربردی قرار داد، چون «هرچند تحقیقات بنیادی با هدف دانش‌افزایی انجام می‌شوند، ممکن است نتایج این تحقیقات در آینده، در تحقیقات کاربردی استفاده شوند» (شاهرودی، ۱۴۰۰: ۶۷).

### یافته‌های پژوهش

سینمای مهاجرت به سبب ماهیت وجودی‌اش، بستر مناسبی برای نمایش نسبت «خود و دیگری» است. خوانش نشانه‌شناختی فرهنگی فیلم‌های برادران محمودی فرصتی مغتنم برای بررسی این مقوله است، چراکه آثار ایشان برخورد میان سوژه‌های ایرانی به عنوان ساکنین دائمی ایران که احساس تملک نسبت به سرزمین خویش دارند، با مهاجرین افغان را که در تصور اغلب ایرانیان، عامل انواع مختلف مشکلات و معضلات در جامعه ایران هستند، به نمایش می‌گذارند. به‌منظور تحلیل چگونگی مواجهه خود ایرانی و دیگری افغان، فیلم‌های «چند مترمکعب عشق»، «شکستن هم‌زمان بیست استخوان» و «رفتن» در نظر گرفته شدند.



گونه‌های هویتی مهاجرین افغان براساس نسبت «خود و دیگری» در آثار سینمایی

در پژوهش حاضر از دیالوگ‌ها و رفتار بازیگران برای نمایش نحوه دیگری‌سازی در این آثار استفاده شده است. برای تعیین نوع نگرش هر فرهنگ به دیگری و در نهایت نحوه گزینش نوع خاصی از هویت، می‌توان پردازش موضوع را به دو بخش تقسیم کرد: الف) دیدگاه ایرانیان نسبت به مهاجرین؛ و ب) نگرش مهاجرین نسبت به ایرانیان. اما در این فرصت، تنها مجال بررسی نحوه گزینش رویکردها و گونه‌سازی هویتی مهاجرین افغان فراهم است. در این راستا ابتدا مروری کوتاه بر آثار ذکر شده می‌شود و سپس تعدادی از صحنه‌ها انتخاب شده و براساس گفتار یا رفتار شخصیت‌ها این صحنه‌ها تحلیل می‌شوند.

چند مترمکعب عشق: صابر (ساعد سهیلی) و مَرونا (حسیبا ابراهیمی)، دختر افغان، عاشق هم شده‌اند. صابر در گاراژی مشغول کار است که مرونا همراه پدرش، عبدالسلام (نادر فلاح) که او نیز در گاراژ مشغول است، روزگار می‌گذرانند. همین امر موجبات آشنایی دو جوان را فراهم می‌کند. داستان این اثر چالش‌های پیش‌روی دو دل‌داده را درحین بازنمایی عاشقانه‌های‌شان به نمایش می‌گذارد.

شکستن هم‌زمان بیست استخوان: عظیم (محسن تنابنده)، پناهنده افغان در شهرداری مشغول به کار است. فاروق، برادر عظیم، می‌خواهد همراه مادرشان و خانواده‌اش قاچاقی به آلمان بروند. اما در لحظه آخر فاروق از بردن مادرشان چشم‌پوشی می‌کند. هم‌زمان عظیم متوجه می‌شود که مادرشان نیازمند عمل پیوند کلیه است. در ادامه، فیلم به چالش‌ها و مشکلاتی که عظیم در راه تهیه کلیه دارد، می‌پردازد.

رفتن: نبی (رضا احمدی) و فرشته (فرشته حسینی)، دو عاشق که تصمیم می‌گیرند بدون اطلاع به آلمان مهاجرت کنند. برادر نبی در افغانستان پسری را کشته است و اقوام پسر به دنبال نبی هستند تا به تلافی کار برادر، از او انتقام بگیرند. داستان فیلم تلاش دختر و پسر برای جور کردن کمبود پول موردنیاز برای مهاجرت و مشکلات این مسیر را روایت می‌کند.

### فیلم «چند مترمکعب عشق»

کنشگران اجتماعی در ایران خود را فرهنگ می‌دانند و افغان‌ها را نافرنگ یعنی کسانی که اصلا فرهنگی ندارند. این در حالی است که مکتب تارتو اعتقاد دارد، آنچه

خارج از فرهنگ خودی است نه فرهنگ است. به این معنا که آنها دارای فرهنگ هستند اما فرهنگی متفاوت. همین تفاوت فرهنگی موجب می‌شود تا برخی از ایرانیان به خود اجازه دهند با افغان‌ها بدرفتاری کنند، آنها را نادیده بگیرند و گاه خشونت ورزند. شاهد این امر تحقیق میدانی است که صادقی فسائی و نظری انجام داده‌اند (صادقی فسائی و نظری، ۱۳۹۵: ۴۴۵-۴۴۶). افغان‌ها «در جریان برخوردهای روزمره با ایرانیان تحقیر می‌شوند، به آنها بی‌احترامی می‌شود، کتک می‌خورند، آسیب می‌بینند و به هویت آنها توهین می‌شود». این اعمال بیانگر آن است که بسیاری از ایرانیان رویکرد «خود و نه دیگری» نسبت به پناهجویان اتخاذ کرده‌اند. همین رفتارها باعث می‌شوند درمقابل برخی از مهاجرین افغان همین رویکرد را در مقابل ایرانیان در پیش می‌گیرند. در این رویکرد در نزد طرفین خود اهمیت بیشتری دارد بنابراین درواقع، آنچه رخ می‌دهد کاهش یا حذف ترجمه بینافرهنگی از سوی دو طرف است که موجب اتخاذ چنین رویکردی می‌شود.

به سبب اتخاذ این رویکرد زمینه‌های کناره‌گیری این افراد از جامعه ایران فراهم می‌شود. چنین افرادی در بستر جامعه ایران حضور دارند، فعالیت می‌کنند و به ظاهر با ایرانیان همکاری دارند اما نوعی گوشه‌گیری داوطلبانه را نشان می‌دهند. درواقع، علیرغم رفتار مناسب برخی ایرانیان، رفتار نامناسب تعداد زیادی از آنها در گزینش چنین خلوت‌گزینی تأثیرگذار است. گزینش این رویکرد اغلب با اعمال خشونت همراه است، البته تفاوت بارزی در انتخاب این رویکرد توسط افغان‌ها وجود دارد. آنها معمولاً اعمال خشونت نمی‌کنند، فقط عصبانی به نظر می‌رسند، به طوری که دیگران از آنها حساب می‌برند. عبدالسلام تندخو دیده می‌شود، اما درواقع، دوری از نشانه‌های سپهر خودی و در نتیجه گوشه‌گیری خودخواسته‌اش چنین تصویری را ایجاد می‌کند. کنشگران اجتماعی با چنین رویکردی تعلق خاطری ویژه‌ای نسبت به متون موجود در سپهرنشانه‌ای سرزمین مادری خویش دارند. آنها تا جای ممکن تلاش می‌کنند، هر چیزی که رنگ و بویی از سرزمین مادری دارد، حفظ کنند. همین وابستگی موجب شده است تا برخی مهاجران افغان با چنین رویکردی تحت تأثیر فرهنگ ایران کمتر دچار تغییرات هویتی شوند و تقریباً هویتی ثابت داشته باشند. ثبات هویتی ناشی از وفادار ماندن به عناصر و متون هویت‌ساز سرزمین مادری است.

جدول ۱- تحلیل شخصیت عبدالسلام: گزینش رویکرد «خود و نه دیگری»، ثبات هویتی

رفتار	تحلیل
به نظر می‌رسد عبدالسلام با توهین‌ها و تحقیرهای زیادی از جانب ایرانیان روبه‌رو شده است، همین امر موجبات ناراضی‌تری از ازدواج دخترش با یک ایرانی را فراهم کرده تا در نهایت با چنین بی‌مهری به‌واسطه ازدواج روبه‌رو نشود.	برخورد نادرست مأموران (در بار دوم) (۰۵:۵۶:۳۵) و غفور (کارگر ایرانی) (۰۵:۱۹:۴۵) به عنوان نماینده خودی‌های ایرانی شاهدهی بر این ادعا است. به‌طوری که ناراحتی از ایرانیان را این گونه بروز می‌دهد: عاشق شده، این چه گپ است، چهار روز دیگه همین شما بهش نمی‌گید خاک بر سرت رفتی یک دختر اوغانی را گرفتی، تا به حال که ما اوغانی‌ها به چشم شما فقط یک عمه بودیم، اضافه بودیم، حالا چی شده، عاشق شده است. عاشق چیه دختر من شده است؟ [...] من دخترمو در جایی شوی می‌دم که تا آخر عمر به نام نیک صدایش کند نه اینکه چندوقت بعد براش بگوید هو افغانی.
عبدالسلام غالباً ساکت است و کمتر با دیگران تعامل می‌کند. درواقع، نوعی گوشه‌گیری خودخواسته را انتخاب کرده است.	اگرچه این رفتار عبدالسلام در سراسر فیلم مشهود است، اما خلوت‌گزینی‌های وی در سه صحنه در سه زمان مختلف از شبانه‌روز در یک قاب مشابه (به عنوان نمونه، ۰۵:۰۸:۱۴)، دوری کردن و عدم تمایل به ارتباط او با سایرین را آشکار می‌سازد.
عبدالسلام تندخو و عصبانی به نظر می‌رسد.	عبدالسلام به‌قدری فاصله را با اطرافیان حتی دخترش زیاد کرده است که همه از او حساب می‌برند یا به عبارت بهتر می‌ترسند. عبدالسلام به مرونا می‌گوید: «می‌رم نامه مرز بگیرم، فرش و ظرفو جمع کن. تا آخر هفته به خیر می‌ریم اوغانستان» (۰۱:۰۰:۱۰)، دختر جرأت کوچکترین مخالفتی را ندارد.
عبدالسلام به متون سرزمین مادری تعلق خاطر دارد. حفظ آبرو متنی است که عبدالسلام به آن حساس است.	عبدالسلام از بی‌آبرویی در نزد هموطنانش واهمه دارد. به‌طوری‌که اولین توضیح آشکاری که به صابر پس از آگاهی از رابطه با دخترش می‌دهد، آن است که: «من اینجا آبرو دارم، می‌خوای آبروی مرا ببری؟» (۰۱:۱۳:۲۸).

تحلیل شخصیت مرونا: گزینش رویکرد هم خود و هم دیگری، سازگاری هویتی

اوج رویکرد «هم خود و هم دیگری» را می‌توان در شخصیت مرونا در «چند متر مکعب» عشق شاهد بود. مرونا عاشق پسری از سپهرنشان‌های شده است که از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی لوتمان به او به چشم دیگری می‌نگرد؛ اما عشق به‌قدری او را با نشانه‌های سرزمین بیگانه همراه و هماهنگ کرده است که دیگر تفاوتی احساس نمی‌کند. صابر و مرونا در مرز میان سپهرنشان‌های ایران و افغانستان قرار گرفته‌اند، جاییکه سپهر جدیدی در سطحی متعالی‌تر از هر سپهر دیگری به وجود آمده است. فضایی که نشانه‌های آن برای خود و دیگری که حالا به معجزه عشق تبدیل به یک خود شده‌اند، قابل درک هستند و اگر هم نشانه‌ای برای

هر یک بی‌معنا باشد، دیگری به زبانی اشاره‌ای- نشانه‌ای یا هر شیوه دیگری آن را قابل‌فهم می‌سازد. در این رویکرد ترجمه بینا فرهنگی کاملاً حذف شده است زیرا در فضایی اشتراکی که توسط دو دل‌داده شکل گرفته است و تنها دو عضو دارد، نشانه‌ای غیرقابل درک وجود ندارد تا ترجمه‌ای نیاز باشد. در واقع، به سبب اهمیت مساوی خود و دیگری لزوم ترجمه بینا فرهنگی از میان رفته است. در این رویکرد هویت مرونا سازگار با هویت صابر است.

جدول ۲- تحلیل شخصیت مرونا

تحلیل	رفتار و گفتار
صابر بدون هیچ کلامی از جانب مرونا و تنها با یک حرکت دست متوجه معذب بودن مرونا و آگاهی وی از متن فرهنگی- دینی رعایت عدم تماس فیزیکی با نامحرم می‌شود.	صابر می‌خواهد در کف دست مرونا گل بکشد اما مرونا دستش را می‌کشد (۵۰:۴۷:۵۰).
مرونا بدون کلام و با دست مفهوم راکت را اجرا می‌کند و صابر بلافاصله متوجه می‌شود که منظور بمب است. در واقع، این دو هرچا که زبان نتواند در رساندن معنا و برقراری ارتباط ناتوان باشد، از جایگزینی استفاده می‌کنند.	مرونا: خانه‌مان در جنگ راکت خورد. صابر: راکت خورد؟ یعنی چی؟ (۴۸:۲۴:۵۰)

### فیلم «شکستن هم‌زمان بیست استخوان»

عظیم علیرغم آن که در شهرداری تهران مشغول به کار است و مراوداتی با ایرانیان دارد، اما اغلب به گفتمان یا تعامل با آنها نمی‌رسد. در واقع، همچون عبدالسلام به گوشه‌گیری روی آورده است. تنها کسی از ایرانی‌ها که عظیم با او ارتباط می‌گیرد، فاضل است. این در حالی است که عظیم با مادر، خواهر، برادر و حتی برادرزاده‌هایش خوش‌اخلاق است، چون به سپهر سرزمین مادری تعلق دارند (تنها کسی از اعضای خانواده که زیاد روی خوش عظیم را نمی‌بیند، همسرش است، زیرا «زن در افغانستان در مقام فرد درجه دو (بعد از مرد) نگریسته می‌شود. [...] زن همواره در مقام یک شیء در کنار اشیاء دیگر مطرح بوده است» (علی‌آبادی، ۱۳۹۸: ۳۱۰). خوش‌بینانه‌تر آن است که اگر شیء نیست، حداقل در پایین‌ترین رتبه قرار دارد). البته مهربانی او تا زمانی است که ناراحت یا عصبانی نیست. هنگامی که عظیم غضبناک می‌شود، کسی جرأت بحث با او را ندارد. عظیم به متون سرزمین

گونه‌های هویتی مهاجرین افغان براساس نسبت «خود و دیگری» در آثار سینمایی

مادری تعلقِ خاطری ویژه‌ای دارد. او تلاش می‌کند هر چیزی را که نشانی از سرزمین مادری دارد، پررنگ کند. لذا با توجه به علایم رفتاری، هویتی ثابت را در پیش گرفته است. نکته جالب درباره عظیم آن است که چنین شخصی با چنین رویکردی در مقابل فاضل هویتی متفاوت از خود بروز می‌دهد. او در برابر فاضل، دوست ایرانی و همکارش، سازگاری هویتی از خود نشان می‌دهد. شاهد این امر پیروی بی‌چون و چرای عظیم در ماجرای یافتن کلیه است.

جدول ۳- تحلیل شخصیت عظیم: گزینش رویکرد خود و نه دیگری، ثبات هویتی

رفتار	تحلیل
عظیم به انزوای خودخواسته روی آورده است.	محرومیت از حقوق قانونی و امکانات اولیه شهروندی موجبات طرد اجتماعی عظیم را فراهم کرده است. در بیمارستان خانم پذیرش از او می‌پرسد: «دفترچه بیمه داری؟» (محمودی، ۱۳۹۸: ۰۴: ۰۲۷: ۰۰: ۱۳۹۸) و عظیم از این امکان اولیه شهروندی در ایران محروم است. بدترین محرومیت از حقوق قانونی را می‌توان در سکناس اهدا کلیه در بیمارستان مشاهده کرد. در بیمارستان متوجه می‌شوند که دادن عضو از یک فرد ایرانی به یک مهاجر غیرقانونی است (محمودی، ۱۳۹۸: ۰۴: ۰۴۰: ۰۰).
عظیم غضبناک می‌شود کسی جرأت بحث با او را ندارد.	وقتی عظیم از عصبانیت، گلدان‌های لب پنجره را می‌شکند، زن و خواهرش هیچ‌کدام جرأت نشان دادن واکنشی را ندارند (محمودی، ۱۳۹۸: ۰۴: ۰۱۷: ۰۰). و هریک پناهگاهی را برای در امان ماندن از خشم عظیم یافته‌اند.
عظیم به متون سرزمین مادری تعلق خاطر ویژه‌ای دارد.	حفظ همبستگی خانواده یکی از متون مهم فرهنگی در افغانستان است. عظیم در همه حال (پیش از آن که عظیم با فاروق قهر کند) حواسش به برادر است و از او حمایت می‌کند. در مهمانی به فاروق می‌گوید: «پول مول کم داری به من بگو. من برادرت هستم بیگانه نیستم بیادرت» (محمودی، ۱۳۹۸: ۰۴: ۰۰۷: ۰۰).
	احترام به والدین و فرمان‌بری از آنها یکی دیگر از متون فرهنگی در سپهرنشانه‌ای افغانستان است. عظیم به قدری به مادر احترام می‌گذارد که در مهمانی حاضر است توبه خود را بشکند و آواز بخواند به شرطی که مادر دستور دهد: «کاکا جان تو خوب می‌فهمی من کل زندگیم مادرم است. تمام دنیا را از من بخواهِ من در روش نه نمی‌گویم. بگوی بخوان می‌خوانم» (محمودی، ۱۳۹۸: ۰۴: ۰۰۸: ۰۰).

جدول ۴- تحلیل سازگاری هویتی عظیم در مقابل فاضل

رفتار	تحلیل
عظیم از فاضل فرمان‌برداری می‌کند.	فاضل، عظیم را نصیحت می‌کند که نباید کلیه خودش را به مادر اهدا کند، زیرا این کار موجب از دست رفتن کار و سلامتی‌اش می‌شود. او با گفتن «بسپرش به من» (محمودی، ۱۳۹۸: ۵۵: ۳۴: ۵۵)، اطمینان خاطر به عظیم می‌دهد.

تحلیل شخصیت فاروق: گزینش رویکرد هم خود و هم دیگری، سازگاری هویتی

در این رویکرد، خود، دیگری را درک می‌کند و بسته به میزان فهم هر یک، مرز میان فرهنگ و نه فرهنگ به یکی از دو سمت کشیده می‌شود. البته مرز به حدی جابه‌جا نمی‌شود که رویکرد به سمت «خود و نه دیگری» یا «نه‌خود بلکه دیگری» متمایل شود. در واقع، تعاملی دو سویه از جانب کنشگر سپهر مبدأ و مقصد صورت می‌گیرد. آنها تلاش می‌کنند تا از طریق همدلی و هم‌ذات‌پنداری به گفتمانی غالب برسند که در آن هم خود و هم دیگری بتوانند به راحتی خود را بروز دهند. در این وضعیت، فرد مهاجر هم به عناصر هویت‌ساز سرزمین مادری دلبستگی دارد و هم عناصری از سپهرنشان‌های مقصد را برای خود نهادینه کرده است تا بتواند در این سپهر جدید به زیست خود ادامه دهد. این عملکرد دوجانبه موجب پیدایش گونه‌ای از هویت موسوم به هویت سازگار می‌گردد. چنین رویکردی را در شخصیت فاروق، برادر عظیم، می‌توان دید.

جدول ۵- تحلیل شخصیت فاروق

رفتار	تحلیل
فاروق به متون سرزمین مادری دلبستگی دارد.	هنگامی که عظیم متوجه می‌شود فاروق قصد ندارد مادر را با خود به آلمان ببرد، عصبانی می‌شود و فریاد می‌کشد اما فاروق نه تنها پاسخی نمی‌دهد بلکه حتی به برادر نگاه هم نمی‌کند زیرا حفظ احترام برادر بزرگتر را که یکی از متون فرهنگی آنان است واجب می‌داند (۵۸: ۱۳: ۵۵).

رفتار	تحلیل
فاروق در دعوی لفظی همسر و برادرش دخالت نمی‌کند.	فاروق وقتی همسرش در جواب جنجال به راه انداخته عظیم پاسخ‌های دندان‌شکنی می‌دهد، هیچ چیزی به زنش نمی‌گوید (۰۰:۱۵:۱۵) زیرا او موضوع مردسالاری را که در افغانستان تقریباً در میان تمام اقوام رایج است (علی‌آبادی، ۱۳۹۸، ۲۸۸) درون خانواده خود کنار گذاشته است.

### تحلیل شخصیت همسر فاروق: گزینش رویکرد نه خود بلکه دیگری، پذیرش هویتی

این رویکرد در فرایند مهاجرت از کشورهایی با سطح پایین فرهنگی- اقتصادی به سرزمین‌های پیشرفته‌تر به وفور دیده می‌شود. در چنین الگویی فرهنگ ایران برای مهاجرین افغان تمدن یا نظم محسوب می‌شود و فرهنگ خودی نه فرهنگ یا آشوب تلقی می‌گردد. همین نوع نگرش موجب می‌شود که کنشگری با چنین رویکردی به عناصر هویت‌ساز سپهرنشانه‌ای خویش بی‌توجه شده و آنها را به فراموشی بسپارد. در عوض تلاش کند تا عناصری را برگزیند که در سرزمین مقصد بیشتر مورد اهتمام است تا از این طریق بتواند جایگاهی را به عنوان عضوی از سپهر جدید بیابد. بنابراین سوژه انسانی هویتی جدید مبتنی بر عناصر هویت‌ساز سرزمین مقصد برای خود تعریف می‌کند. این گونه هویتی را که براساس سازش شکل گرفته است، هویت سازگار می‌نامند. چنین رویکردی را می‌توان در فیلم‌های یاد شده به طور نامحسوسی یافت. غیرملموس بودن این سویه در آثار برادران محمودی نشان از آن دارد که افغان‌ها کمتر دچار از خودبیگانگی فرهنگی می‌شوند و بیشتر به عناصر هویت‌ساز و نشانه‌های سرزمین مادری خویش وفادارند. بنابراین با در نظر گرفتن این ویژگی و با نگاهی به آثار انتخابی تنها همسر فاروق، چنین رویکردی را برگزیده و در نهایت به سازگاری هویتی رسیده است. او درحین زندگی در سپهرنشانه‌ای جدید و در برخورد با فرهنگ مقصد آموخته است که زن احترامی دارد و در جایگاهی قرار دارد که می‌تواند نارضایتی یا شکایت خویش را ابراز کند.

۱. از مقایسه شیوه او با عظیم در برخورد با همسرانشان، سازش و تغییرات هویتی او آشکارتر می‌گردد. آسمه همسر عظیم به نظر سرخورده می‌آید. این سرخوردگی ناشی از رفتار عظیم با او است. به طوری که در چند صحنه از فیلم اولویت داشتن مادرش را بیان می‌کند: «در دنیا اول مادرم است، دوم مادرم است، سوم مادرم است، صدم مادرم است، خوب فیکرت بگیر، من فاروق نیستم» (محمودی، ۱۳۹۸: ۰۰:۴۳:۲۴). عظیم در میانه دعوا به فاروق می‌گوید: «من اگه در جایی باشم زئم به تو چیزی بگویم دندانی‌شو می‌شکنانوم مرد نیستی فاروق» (محمودی، ۱۳۹۸: ۰۰:۱۶:۰۴).

جدول ۶- تحلیل شخصیت همسر فاروق

رفتار	تحلیل
همسر فاروق به هیچ‌کس اجازه دخالت در امور خانوادگی‌اش را نمی‌دهد.	او در مقابل عظیم که حتی فاروق هم حرمت او را حفظ می‌کند، می‌گوید: «چرا سر و صدا می‌کنی عظیم جان؟ نان‌خورت نیستیم که هر چی می‌گی جوابتو ندیم» (محمودی، ۱۳۹۸: ۱۵:۱۵:۵۰).
همسر فاروق واکنشی را نسبت به حضور و همراهی مادرشوهر نشان می‌دهد.	«هشت سال است که پیش ماست، چند سالم پیش شما. آره ما نمی‌تائیم مادرتان ببریم... یک سال، دو سال، سه سال، هشت سال است پیش ماست» (محمودی، ۱۳۹۸: ۲۲:۱۵:۵۰). در فرهنگ افغانستان چنین متنی وجود ندارد.

فیلم «رفتن»

تحلیل شخصیت نبی: گزینش رویکرد نه خود و نه دیگری، بی‌هویتی

گزینش رویکرد «نه خود و نه دیگری» موجب پدیداری گونه‌ای خاص از هویت موسوم به «بی‌هویتی» می‌گردد. نبی در «رفتن» با کوله‌باری از عناصر هویت‌ساز از سپهرنشانه‌ای خویش هجرت کرده تا به سرزمینی آرمانی برسد اما تنها آشفتگی و سرگردانی نصیبش می‌شود. سرگشتگی و بلا تکلیفی نشانه‌ای از بی‌هویتی است که اغلب با ترسیدگی همراه است. نبی از سرزمین خویش و از دست هموطنانش برای گناه نکرده (قتلی که برادرش، سرور، انجام داده) فرار کرده است تا از خود و هویتش حفاظت کند. فرار نشانه‌ای از بی‌تعلقی است. آنکه فرار می‌کند بلا تکلیف است. نبی در نهایت به بی‌هویتی می‌رسد تا آنجا که نبی عشق به سپهرنشانه‌ای را نادیده می‌گیرد و به تنهایی راهی سفر می‌شود. رفتن بدون عشق، بی‌هویتی نبی را آشکارتر می‌سازد زیرا دیگر نه به عناصر سرزمین خود اعتقاد دارد و نه به عناصر سرزمین مقصد. به گونه‌ای که در دل‌نوشته‌ای به فرشته می‌گوید: «تا آخر، تقدیر ما فرار است» (محمودی، ۱۳۹۵: ۴۰:۵۲:۵۱). نبی با طرح موضوع فرار دائمی به عدم تعلق یا از دست رفتن هویت اشاره می‌کند.



جدول ۷- تحلیل شخصیت نبی

رفتار	تحلیل
بی‌اعتقادی به عناصر هویت‌ساز سرزمین مبدأ	نبی به دنبال «ژلمی» که نشانه‌ای از هویت گمشده او است، می‌گردد، اما دقیقاً ضربه را از همین جا می‌خورد، چون او را با وعده قرض دادن پول، نزد اقوام مقتول می‌برد (محمودی، ۱۳۹۵: ۱۶؛ ۵۳:۵۰).
بی‌اعتقادی به عناصر هویت‌ساز سرزمین مقصد	نبی سعی می‌کند از فرشته- که نمادی از هویت سرزمین مادری است- در مقابل ناخودی‌ها یعنی مالک کارگاه خیاطی (محمودی، ۱۳۹۵: ۱۰؛ ۴۹:۵۰) یا راننده خودرو سواری (محمودی، ۱۳۹۵: ۰۹؛ ۲۶:۵۰) حمایت نماید، ولی آنها نیز نبی را به حساب نمی‌آورند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی سه فیلم «شکستن هم‌زمان بیست استخوان»، «رفتن» و «چند مترمکعب عشق» درصدد پاسخگویی به این پرسش‌های پژوهشی برآمده است که افغان‌ها به عنوان دیگری فرهنگی چه نوع رویکردها و چه گونه‌های هویتی را نسبت به ایرانیان اتخاذ می‌کنند؟ به علاوه، افغان‌ها در برخورد با کنشگران سرزمین مقصد کدام گونه هویتی را بیشتر در پیش می‌گیرند؟ افغان‌ها پس از مهاجرت به ایران و در تماس با سپهرنشانه‌ای سرزمین مقصد با مقوله «خود و دیگری» مواجه می‌شوند. در سرزمین جدید آنها اغلب به چشم دیگری نامطلوب دیده می‌شوند. به همین دلیل، این دیگری‌های ورودیافته برای اینکه بتوانند در این محدوده جغرافیایی زیست کنند، باید رویکردی را اتخاذ کنند. این رویکردها بسته نوع برخورد کنشگران سرزمین مقصد که موجب میزان معینی از ترجمه بینا فرهنگی و متعاقباً میزان مشخصی از تعامل می‌شود، انتخاب می‌گردند. بررسی‌های صورت گرفته از منابع نوشتاری و دیداری نشان می‌دهد که افغان‌ها چهار رویکرد «خود و نه دیگری»، «نه خود بلکه دیگری»، «هم خود و هم دیگری»، و «نه خود و نه دیگری» را اتخاذ می‌کنند. به علاوه، این رویکردها به صورت انواع گونه‌های هویتی یعنی ثبات، سازگاری، پذیرش و بی‌هویتی نمود می‌یابند که از خلال رفتار و گفتار شخصیت‌ها بروز می‌یابند.

براساس تحلیل فیلم‌های موردنظر، افغان‌ها هر چهار رویکرد و در نتیجه چهار گونه هویتی را در برخورد با ایرانیان در پیش می‌گیرند. «هویت ثابت» اغلب با طرد خودخواسته و کاهش تعاملات اجتماعی نمود می‌یابد. این افراد به نظر تندخود و عصبانی می‌رسند. آنها به متون فرهنگی سپهرنشانه‌ای سرزمین مادری همچون احترام به بزرگتر یا آبروداری به شدت اهمیت می‌دهند. این افراد معمولاً در سنین بالاتر از جوانی به سر می‌برند. برخلاف آنچه در ثبات هویتی آشکار می‌شود، سوژه‌های مهاجر که «سازگاری هویتی» را انتخاب کرده‌اند، اغلب خوش‌رو و خوش‌اخلاق هستند. آنها سعی می‌کنند احترام متون و عناصر هویت‌ساز هر دو سپهر را حفظ می‌کنند و خود را با هر شرایطی سازگار سازند. احترام به حقوق زن- به عنوان یکی از بی‌اهمیت‌ترین موضوعات در فرهنگ افغانستان- یکی از موضوعاتی است که در فیلم «شکستن هم‌زمان بیست استخوان» مشاهده می‌شود. در کنار این رفتار، احترام به برادر به عنوان بزرگ خانواده از عناصری است که تعلق به هویت سرزمین مادری را نشان می‌دهد. تلفیق این دو با هم سازگاری هویتی را محسوس‌تر می‌سازد. این نوع هویت را در روابط عاشقانه میان دو فرد از دو سپهر به کامل‌ترین شکل ممکن می‌توان دید. در این شرایط، دو دلداده، ساکن جهانی مشترک شده‌اند که در آن تمام نشانه‌های دو سپهرنشانه‌ای برای یکدیگر قابل درک هستند و نیاز به ترجمه بینا فرهنگی احساس نمی‌شود. «پذیرش هویتی» بنا به آثار در نظر گرفته شده، هویتی است که کمتر در پناهجویان دیده می‌شود. در واقع، آنها کمتر به تمامی نشانه‌های سپهرنشانه‌ای خویش را کنار می‌زنند و نشانه‌های سرزمین جدید را می‌پذیرند. چنین افرادی تلاش می‌کنند از حقوق خویش که تازه در جغرافیای جدید با آنها روبه‌رو شده‌اند و در سرزمین خود از وجود چنین حقوقی بی‌خبر بودند، دفاع کنند. نمونه بارز آن، اجازه یافتن زن به عنوان دیگری در فرهنگ افغانستان برای دفاع از حقوق خویش است تا آنچه در دل دارد را بی‌پروا به زبان بیاورد. در «بی‌هویتی» فرد در سرزمین جدید دچار سرگردانی و آشفتگی می‌شود. همواره در حال رفتن و نرسیدن است. فرار از خود و از دیگران و انزوایی ناخودآگاه دلایل این بی‌هویتی است. در فیلم «رفتن» جست‌وجوی جوان تازه‌وارد برای یافتن آنچه دور از دسترس است، یعنی گشتن و نیافتن، نشانه‌ای از

گونه‌های هویتی مهاجرین افغان براساس نسبت «خود و دیگری» در آثار سینمایی

بی‌هویتی اوست. در این جست‌وجو، از خودی و دیگری به‌گونه‌ای زخم می‌خورد که به بی‌اعتمادی کامل می‌رسد.

با نگاهی کلی به سه اثر می‌توان فهمید که جوان‌ترها و احتمالاً نسل‌های دوم و سوم مهاجرین دچار سه گونه هویتی سازگاری، پذیرش و بی‌هویتی می‌شوند. البته میزان اتخاذ این سه رویکرد بکسان نیست. درواقع، پناهجویان افغان هرچه جوان‌تر باشند سازگاری هویتی را بیشتر انتخاب می‌کنند. با استناد به تعداد شخصیت‌های آثار مذکور، برادران محمودی تلاش دارند نشان دهند هویت پذیرنده و بی‌هویتی کمتر در افغان‌ها دیده می‌شود. با توجه به نمود بیشتر شخصیت‌هایی با ویژگی‌های ثبات هویتی به نظر می‌رسد بیشترین گونه هویتی که توسط افغان‌ها اتخاذ می‌گردد، ثبات هویتی است که غالباً توسط مسن‌ترها یا به عبارت بهتر، نسل اولی‌ها در پیش گرفته می‌شود.

### فهرست منابع

ازکیا، مصطفی؛ و دربان آستانه، علیرضا (۱۳۹۳). روش‌های کاربردی تحقیق، جلد اول، تهران، کیهان.

بازرگان، عباس (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته: رویکردهای متداول در علوم رفتاری، تهران، دیدار.

برامکی؛ و سجودی (۱۳۹۳). «عروس مهاجر، تثبیت هویت فرهنگی «خود» در سرزمین میزبان از طریق فرایند دیگری‌سازی در منظومه خسرو و شیرین نظامی»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، سال ۵، شماره ۳، ۲۴-۱.

بهراری سقالكسری، سیدارسلان؛ و محمدی، علی (۱۴۰۱). «بررسی و تحلیل سرگذشت بهرام چوبین، در بستر تاریخ و شاهنامه براساس ناهمگونی رفتاری «خود و دیگری» از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی»، *متن‌شناسی ادب پارسی*، پیاپی ۵۴، ۴۱-۵۶.

جنکینز، ریچارد (۱۳۹۸). *هویت اجتماعی*، (مترجم: تورج یاراحمدی)، تهران، شیرازه کتاب ما.

حقایق، آذین؛ و شایسته‌فر، مهناز (۱۳۹۳). «تقابل خود و دیگری در دو نگاره از شاهنامه شاه تهماسب و شاهنامه شاه اسماعیل دوم بر مبنای الگوی نشانه‌شناسی فرهنگی»، *کیمیای هنر*، شماره ۱۲، ۵۱-۶۶.

زاهدی، محمدجواد؛ انصاری، ابراهیم؛ ملکی، امیر؛ و حمیدیان اکرم (۱۳۹۴). «سنجش و تبیین طرد اجتماعی مهاجران خارجی در کلان‌شهر اصفهان»، *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، سال ۵، شماره ۱۷، ۱-۳۰.

سجودی، فرزانه (۱۳۹۸). *ارتباطات بین‌فرهنگی: ترجمه و نقش آن در فرایندهای جذب و طرد*، مجموعه مقالات نشانه‌شناسی: نظریه و عمل، تهران، علم.

سرسنگی، مجید؛ رشیدی، صادق؛ و امینی، فرهاد (۱۳۹۹). «سازوکار مواجهه با دیگری در نمایشنامه «آی بی‌کلاه، آی باکلاه» با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی»، *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، دوره ۱۲، شماره ۱، ۴۵-۶۸.

سنسون، گوران (۱۴۰۱). *مفهوم متن در نشانه‌شناسی فرهنگی*، (مترجم: فرزانه سجودی)، مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، تهران، علم.

شاهرودی، فاطمه (۱۴۰۰). *راهنمای نگارش طرح تحقیق در هنر*، تهران، نیل‌آی.

شاهمیری، آزاده؛ و دادور، ابوالقاسم (۱۳۹۴). «بررسی مواجهه خود و دیگری در نمایشنامه جنگ مشرق و مغرب نوشته گریگور یفیکیان از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی»، *تئاتر*، شماره ۶۳، ۸۷-۱۰۴.

صادقی فسائی، سهیلا؛ و نظری، حامد (۱۳۹۵). «بچه افغانی: شکل‌گیری تصور از خود و دیگری در تجربه زندگی روزمره نوجوانان افغان»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۵، شماره ۳، ۳۷-۴۵۶.

طهماسبی، فرهاد (۱۳۹۸). «تقابل و تعامل با دیگری در شاهنامه فردوسی از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی (از کیومرث تا فریدون)»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، سال ۱۵، شماره ۲، ۲۵۵-۲۷۷.

گونه‌های هویتی مهاجرین افغان براساس نسبت «خود و دیگری» در آثار سینمایی

طهماسبی، فرهاد؛ خزل، لیلا؛ و زیرک، ساره (۱۳۹۸). «از طرد تا حذف شدن سیاوش از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی»، *جستارنامه ادبیات تطبیقی*، دوره ۳، شماره ۱۰، ۷۱-۸۸.

علی‌آبادی، علیرضا (۱۳۹۵). *جامعه و فرهنگ افغانستان*، تهران: گروه انتشاراتی بین‌المللی الهدی.

فلاح، غلامعلی؛ سجودی، فرزانه؛ و برامکی، سارا (۱۳۹۵). «چالش عناصر هویت‌ساز سرزمین مادری و میزبان در فضاهای بیناگفتامانی مهاجرت در رمان‌های ادبیات مهاجرت فارسی»، *جستارهای زبانی*، دوره ۷، شماره ۵ (شماره پیاپی ۳۳)، ۱۹-۴.

لوتمان، یوری (۱۴۰۱). *درباره سپهرنشانه‌ای*، (مترجم: فرناز کاکه‌خانی)، مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، تهران، علم.

لیونگبرگ، کریستینا (۱۴۰۱). *مواجهه با دیگری فرهنگی: رویکردهای نشانه‌شناختی به تعامل فرهنگی*، (مترجم: تینا امراللهی)، مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، تهران، علم.

محمودی، جمشید (کارگردان) (۱۳۹۲). *چند مترمکعب عشق* [فیلم]، هنر اول.

محمودی، نوید (کارگردان) (۱۳۹۷). *رفتن* [فیلم].

محمودی، جمشید (کارگردان) (۱۳۹۸). *شکستن هم‌زمان بیست استخوان* [فیلم]، خانه فیلم (ایران).

مرتضی‌زاده، مرضیه؛ افضلی، زهره؛ و اسکندری، حسین (۱۴۰۰). «مقایسه اثر آزمایشی طرد اجتماعی با پذیرش اجتماعی بر انعطاف‌پذیری شناختی»، *شناخت اجتماعی*، سال ۱۰، شماره ۱، ۹-۲۵.

Berry, John.W (1992), Acculturation and Adaptation in a new society, *International Migration*, Vo 30, Issue s1, pp 69-85.

Berry, John.W (2006), *Context of acculturation*, *The cambridge Handbook of Acculturation Psychology*, Edited by David L.sam and John W Berry, Cambridge university press, pp 27-42.

Lotman, yuri (2001), *Universe of Mind: A Theory of Culture*, Translated by Ann Shukman, London, Tauris.

